پیامبر اعظم(ص):
هر کس دوست دارد عمرش افزون و روزیش فراوان باشد، به پدر و مادرش صله و احسان کند. این کار او اطاعت خداست و همین‌طور با خویشان خود صله‌رحم به جا آورد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز
روزنامه صبح ایران
VATANEMROOZ.IR

ادبیات عاشورایی چگونه ۶ گوشه جغرافیایی و تاریخی جهان را به هم متصل کرد؟

شعر است و آتش و خون

میلاد جلیل‌زاده

تاریخچه شعر سرودن درباره واقعه عاشورا که به آن «ادبیات عاشورایی» یا «شعر آیینی» می‌گویند، قدمتی به اندازه خودِ این واقعه دارد. در گام اول اگر بخواهیم دقیق‌تر به این سیر تاریخی نگاه کنیم، باید آن را به ۲ بخش زبان عربی (بلافاصله بعد از واقعه) و زبان فارسی (از قرن چهارم هجری) تقسیم کنیم. نخستین مرثیه‌ها و اشعار در همان روزهای اول پس از حادثه، توسط بازماندگان کربلا (مانند حضرت زینب و رباب) و شاعران عرب نظیر سلیمان بن قَتّه و عبیدالله بن حُر جعفی سروده شد که بیشتر جنبه سوگواری مستقیم و بیان مظلومیت داشت. در عصر امویان و عباسیان، یعنی قرن‌های دوم و سوم هجری به دلیل خفقان شدید سیاسی، شاعران شیعه بیشتر در خفا شعر می‌سرودند. با این حال سخنوران بزرگی مثل کمیت اسدی (با قصاید معروف هاشمیات) و دعبل خزاعی، اشعار ماندگار و روشنگرانه‌ای در رثای امام حسین (ع) خلق کردند. آغاز شعر عاشورایی به زبان فارسی اما به قرن چهارم هجری برمی‌گردد. با روی کار آمدن حکومت‌های شیعی‌مذهب مثل آل‌بویه و ایجاد آزادی‌های نسبی، حکیم کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ ق) نخستین مرثیه رسمی عاشورایی را به زبان فارسی سرود و این سنت را وارد ادبیات پارسی کرد. کسایی مروزی قصیده‌ای بلند و ۵۰ بیتی دارد که با وصف زیبایی‌های بهار آغاز می‌شود اما از بیت بیست‌وششم ناگهان لحن خود را تغییر می‌دهد و سراغ مقتل می‌رود:

دست از جهان بشویم، عزّ و شرف نجویم
مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را
مقتول کربلا را، تازه کنم تولا
آن میر سر بریده، در خاک خوابنیده
از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا...

این اثر ارزشمند تاریخی به خوبی نشان می‌دهد ادبیات فارسی از همان سده‌های نخستین خود، پیوندی عمیق و ساختاری با روایت عاشورا داشته است. قرن ششم تا هشتم هجری دوره ورود نگاه عرفانی به مقتل بود. شاعران بزرگی مثل سنایی غزنوی، قوامی رازی، عطار نیشابوری و بویژه مولانا (با شعر معروف «کجایید ای شهیدان خدایی»)، نگاهی عرفانی، حماسی و فرامادی به واقعه کربلا بخشیدند و آن را از یک سوگ ساده به یک حماسه توحیدی تبدیل کردند. در قرن دهم هجری اما فصل جدیدی در این باب رقم خورد که ابعاد آن را چند برابر کرد و تاکنون هم ادامه یافته است. عصر صفوی را باید به واسطه رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، دوره اوج شکوفایی شعر آیینی و عاشورایی دانست. محتشم کاشانی با سرودن ترکیب‌بند بی‌نظیر «باز این چه شورش است که در خلق عالم است»، سبک جدیدی از سوگ‌نامه‌ها را پایه‌گذاری کرد که تا امروز هم نماد محرم در ایران است و از آن پس تا روزگاری که در آن هستیم، این مسیر با قدرت و نوآوری‌های مکرر ادامه پیدا کرده است.

اما شعر عاشورایی فراتر از اینها هم در اقصی نقاط دنیا پنجره‌ای بوده است برای سوگ حماسی و اسم رمزی برای عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی. در ادامه به چند حوزه زبانی، غیر از فارسی و عربی، در نقاط مختلف دنیا اشاره شده است که شعر عاشورایی در آنها گستره‌ای وسیع و تاثیری عمیق داشته و حتی به بخشی از فرهنگ بومی آن مناطق تبدیل شده؛ حتی اگر مردم آن مناطق همگی رسما ذیل مکتب تشیع تعریف نشوند.

■ **زبان بنگالی**

جریان شعر و ادبیات عاشورایی در زبان بنگالی (بنگلادش و ایالت بنگال غربی هند) یکی از منحصربه‌فردترین نمونه‌های آمیختگی یک واقعه تاریخی-مذهبی با فرهنگ و بوم‌شناسی یک منطقه است. در بنگال، واقعه کربلا فراتر از مذهب، به جزیی از فرهنگ عامه، موسیقی فولکلور و ادبیات حماسی مردم تبدیل شده است.

این جریان ادبی چند ویژگی و نقطه عطف بسیار مهم دارد که آن را از سایر زبان‌ها متمایز می‌کند:

۱- «جاری گان» (Jari Gaan)؛ سوگنامه‌های موسیقایی

یکی از زیباترین جلوه‌های شعر عاشورایی در بنگال، ژانری به نام «جاری گان» است. واژه «جاری» در زبان بنگالی از همان ریشه «زاری» (گریه و شیون) در زبان فارسی گرفته شده و «گان» به معنای ترانه یا سرود است. جاری‌گان یک قالب شعر شفاهی و موسیقایی است که توسط یک خواننده اصلی (بایاتی) و گروهی از همخوانان اجرا می‌شود. آنها داستان کربلا را با لحنی بسیار سوزناک و حزن‌انگیز در روستاهای بنگال می‌خوانند. در این اشعار، جغرافیای خشک کربلا جای خود را به تصویرسازی‌های اقلیمی بنگال (مثل رودخانه‌های پرآب و باران‌های موسمی) می‌دهد تا مردم محلی بتوانند با عمق وجود، تشنگی و تنهایی اهل بیت را حس کنند.

۲- شاهکار «بیشاد شیندو» (اقیانوس غم)

وقتی صحبت از ادبیات عاشورایی در زبان بنگالی می‌شود، محال است نام کتاب «بیشاد شیندو» (Bishad Shindhu) اثر میر مشرف حسین (نویسنده برجسته مسلمان قرن نوزدهم) نیاید. این اثر که به معنای «اقیانوس غم» یا «دریای اندوه» است، یک رمان حماسیِ منثور با زبانی کاملاً شاعرانه و احساسی است. این کتاب محبوب‌ترین و تاثیرگذارترین اثر درباره واقعه کربلا در تاریخ ادبیات بنگال است. تا دهها سال در خانه‌های مسلمانان بنگال این کتاب را شب‌ها با صدای بلند برای اعضای خانواده می‌خواندند و اشک می‌ریختند. میر مشرف حسین با اینکه مسلمان بود، این اثر را به گونه‌ای نوشت که حتی هندوهای بنگال نیز شیفته آن شدند و از آن به عنوان مظهر ایستادگی مظلوم در برابر ظالم یاد می‌کردند.

۳- قاضی نذرالاسلام؛ نگاه حماسی و انقلابی

قاضی نذرالاسلام، شاعر ملی بنگلادش و معروف به «شاعر شورشگر»، قرن بیستم تحول بزرگی در شعر عاشورایی بنگالی ایجاد کرد. او برخلاف سنت‌های قبلی که فقط بر جنبه «غم و مصیبت» تمرکز داشتند، روحیه «حماسه و ایستادگی» کربلا را زنده کرد و چندین شعر و غزل بسیار معروف نیز درباره ماه محرم دارد. در اشعار نذرالاسلام، کربلا یک واقعه تاریخیِ تمام‌شده نیست، بلکه نمادی از مبارزه ابدی علیه استعمار، ظلم و بی‌عدالتی است. او در اشعارش جوانان بنگالی را صدا می‌زند تا با الگوگیری از فداکاری امام حسین (ع) و یارانش، در برابر بیدادگری زمانه خود (که آن زمان استعمار بریتانیا بود) قد علم کنند.

■ **زبان اردو**

جریان شعر عاشورایی در زبان اردو، فقط یک سبک مذهبی ساده نیست، بلکه یکی از ستون‌های اصلی و مایه افتخار ادبیات اردو به شمار می‌رود. اگر در زبان فارسی، حماسه‌سرایی را با «شاهنامه» می‌شناسیم، در زبان اردو این جایگاه حماسی و فخامت زبانی، متعلق به «مرثیه کربلا» است. یک مرثیه کامل در زبان اردو، یک شعر بلند (گاهی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ بند ۶ مصراعی) است که مثل یک فیلم سینماییِ یا اپرای تراژیک، ساختار داستانی دقیقی دارد و این فرمت معمولاً از ۸ بخش مجزا تشکیل می‌شود. برای درک عمیق‌تر این جریان شگفت‌انگیز، باید به تاریخ، ساختار مهندسی‌شده و غول‌های ادبی این عرصه نگاهی بیندازیم.

شعر عاشورایی اردو در طول تاریخ ۲ ایستگاه اصلی داشت: اول، دوران دکن (آغازگر)؛ در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، سلاطین شیعه در جنوب هند (دکن) مثل حکومت‌های قطب‌شاهی و عادل‌شاهی، شیفته فرهنگ ایرانی و اهل بیت بودند. شاعرانی مثل «قلی قطب‌شاه» برای اولین بار داستان کربلا را به زبان دکنی (شکل اولیه اردو) سرودند. این اشعار ساده و بیشتر بر پایه غم و اندوه بود. دوم، دوران لکنهو؛ این دوره اوج شکوفایی این جریان به حساب می‌آید. در قرون هجدهم و نوزدهم، با تضعیف حکومت گورکانیان، مرکز ادبی به شهر لکنهو (پایتخت پادشاهان شیعه اوده) منتقل شد. در این شهر، مرثیه از یک شعر ساده مذهبی به یک شاهکار ساختاریافته، اشرافی و فوق‌العاده فصیح تبدیل شد که در دربارها و محافل بزرگ خوانده می‌شد. در قرن نوزدهم، لکنهو شاهد رقابت ۲ شاعر بزرگ بود که ادبیات اردو را دگرگون کردند. مردم شهر به ۲ گروه «انیسیه» و «دبیریه» تقسیم شده بودند:

میر اَنیس کسی است که او را پادشاه بی‌تاج‌وتخت مرثیه اردو می‌دانند. هنر بزرگ انیس، سادگی در عین فصاحت و مهارت عجیب او در تصویرگری «احساسات انسانی» بود. وقتی او صحنه وداع یک مادر با فرزندش را تصویر می‌کرد، هر شنونده‌ای بی‌اختیار اشک می‌ریخت. واژگانِ روان و تشبیهات طبیعی او بی‌نظیر بود. در کنار انیس، میرزا دبیر، اُستاد تصویرسازی‌های باشکوه، واژگان پیچیده و تخیلات فلسفی بود. دبیر بیشتر به خاطر توصیف‌های مقتدرانه و حماسی‌اش از میدان جنگ و تسلطش بر علوم اسلامی و زبان عربی شهرت داشت.

البته انواع دیگر شعر عاشورایی هم در زبان اردو وجود دارد. علاوه بر مرثیه که قالبی حماسی و طولانی است، جریان‌های شعری دیگری نیز در محرم اردوزبانان رواج دارد، مثل سلام؛ شعری غزل‌گونه که در آن با لحنی محترمانهَ و عارفانه به اهل بیت سلام داده می‌شود. نوحه؛ اشعار ریتمیکی که مردم همراه با سینه‌زنی در دسته‌ها می‌خوانند. سوز؛ خواندن مرثیه با آواز حزین و بدون همراهی ساز که بر پایه موسیقی کلاسیک هند (راگاها) استوار است.

یک نکته قابل توجه درباره شعر عاشورایی در زبان اردو، تأثیر آن بر سیاست و آزادی‌خواهی است. در قرنِ بیستم، شاعران بزرگی مثل جوش ملیح‌آبادی جریان مرثیه را کاملا انقلابی کردند. آنها از نمادهای کربلا برای بیدار کردن مردم هند در برابر استعمار بریتانیا استفاده کردند. شعار معروف جوش این بود: «بگذار انسان بیدار شود، هر ملتی فریاد خواهد زد که حسین از آنِ ما است».

■ **زبان ترکی**

جریان شعر عاشورایی در زبان ترکی یکی از پرشورترین، عاطفی‌ترین و در عین حال حماسی‌ترین جریان‌های ادبی در جهان اسلام است. این قلمرو ادبی به دلیلِ وسعت جغرافیایی و تنوع مذهبی ترک‌زبانان، به ۲ شاخه اصلی و کاملاً متمایز تقسیم می‌شود: مکتب آذربایجانی (عمدتاً شیعی-مرثیه‌ای) و مکتب آناتولی (عمدتاً علوی و بکتاشی-عرفانی).

برای درک ابعاد این جریان، باید به ستون‌های اصلی آن نگاهی بیندازیم:

۱- فضولی بغدادی؛ معمار بزرگ ادبیات عاشورایی ترکی

محال است از شعر ترکی عاشورایی صحبت شود و نام ملا محمد فضولی (قرن دهم هجری) در صدر نیاید. او که در کربلا و بغداد زندگی می‌کرد، شاهکاری به نام «حدیقهٔ السّعَدا» (باغ سعادتمندان) خلق کرد که سرنوشت ادبیات مذهبی ترکی را رقم زد. این کتاب بازنویسی مقتل معروف «روضهٔ الشهدای» ملاحسین کاشفی به زبان ترکی آذربایجانی است اما فضولی چنان ابیات سوزناک و قطعات منظوم شاهکاری به آن اضافه کرد که اثر را از یک ترجمه ساده به یک شاهکار مستقل تبدیل کرد. تا قرن‌ها در تمام مناطق ترک‌زبان (از تبریز و باکو تا استانبول و بالکان)، کتاب حدیقه‌السعدا در ایام محرم به صورت عمومی مقتل‌خوانی می‌شد و گریه بر مصائب کربلا با این متن گره خورده بود.

۲- مکتب آذربایجان؛ اقیانوس نوحه و مرثیه

در جغرافیای آذربایجان (چه در ایران و چه در جمهوری آذربایجان)، شعر عاشورایی با گوشت و پوست مردم عجین شده است. شعر عاشورایی در این مکتب، تکیه شدیدی بر «عاطفه، تصویرسازی عینی و سوزوگداز» دارد. شهرهایی مثل تبریز و اردبیل، شاعران بزرگی را پروردند که تمام عمر خود را وقف این آستان کردند. شاعران این مکتب تسلط عجیبی بر قالب‌های «مربع»، «مخمس» و «مسدس» دارند که برای سینه‌زنی و زنجیرزنی در دسته‌ها بسیار مناسب است. تعابیری مثل «اوخشاما» (زمزمه‌های سوزناک مادرانه) نیز در شعر آنها فراوان است. شاعران شاخص کلاسیک و معاصر عاشورایی در زبان ترکی آذربایجانی عبارتند از:

صراف تبریزی: پادشاه غزل-مرثیه ترکی که اشعارش از نظر فصاحت با بزرگ‌ترین غزل‌سرایان ادبیات ترکی هم‌سنگ است.

عاصم اردبیلی و انور اردبیلی: شاعرانی که با تصویرسازی‌های دقیق از وفاداری حضرت عباس یا تشنگی کودکان، اشعاری خلق کردند که سال‌هاست پیر و جوان آنها را حفظ کرده‌اند.

استاد شهریار: استاد علاوه بر شاهکارهای فارسی‌اش، اشعار ترکی بسیار محکمی در رثای امام حسین (ع) دارد که در آنها حماسه و عرفان را به هم گره زده است.

۳- مکتب آناتولی؛ «نَفَس»های عرفانی علویان ترکیه

در ترکیه امروزی (آناتولی)، جریان شعر عاشورایی بیشتر در میان جامعه علوی و بکتاشی رشد کرده است. زاویه دید این شاعران با مکتب آذربایجان متفاوت است؛ آنها کمتر به جزئیات مقتل و رزم می‌پردازند و بیشتر نگاهی عرفانی، باطنی و دوازده‌امامی دارند.

قالب «نَفَس»: اشعار عاشورایی در این مکتب معمولاً در قالب‌های بومی مثل «قوشما» سروده شده و به نام «نفس» یا «دَییش» (Deyiş) شناخته می‌شوند. این اشعار جنبه آیینی دارند و در مجالس صوفیانه (جم‌خانه‌ها) همراه با ساز تنبور یا باغلاما به صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شوند.

شاه اسماعیل خطایی و پیر سلطان ابدال: شاه اسماعیل صفوی (با تخلص خطایی) و پیر سلطان ابدال، ۲ اسطوره این جریان هستند. در اشعار این بزرگان، امام حسین (ع) مظهر نور الهی، پیر حقیقت و شاه مردان است که کشته شدنش در کربلا، یک تجلی عرفانی برای بقای دین بوده است.

در شعر ترکی عاشورایی، یکی از نمادهای تکرارشونده، «فرات» است. شاعران ترکی فرات را موجودی شرمسار و جفاکار تصویر می‌کنند که تا ابد به خاطر محروم کردن اهل بیت از آب، موج می‌زند و سر به سنگ می‌کوبد. این دست جاندارپنداری طبیعت (Animizm)، به شعر ترکی رنگ و بویی بسیار بومی و پر احساس بخشیده است.

■ **زبان‌های غربی**

شعر عاشورایی در زبان‌های غربی (بویژه زبان انگلیسی) جریانی نسبتاً نوپا اما بسیار پویا و در حال رشد است. برخلاف شرق که شعر عاشورایی در آن قدمتی هزارساله دارد، در غرب این جریان عمدتاً حاصل تکاپوی ادبی چند دهه اخیر است و ویژگی‌های ساختاری و درونمایه‌ای کاملاً متفاوتی دارد.

این جریان ادبی را می‌توان در ۳ بخش اصلی خلاصه کرد:

۱- نسل جدید مسلمانان در غرب؛ موج «شعر گفتار» (Spoken Word)

امروزه قوی‌ترین و زنده‌ترین جریان شعر عاشورایی به زبان انگلیسی، توسط نسل دوم و سوم مسلمانان مهاجر و همچنین تازه‌مسلمانان در کشورهایی مانند انگلستان، آمریکا و کانادا رهبری می‌شود.

این نسل برخلاف سنت‌های قدیمی شرق، لزوماً از غزل یا قصیده استفاده نمی‌کند، بلکه واقعه کربلا را به دنیای «اسلم‌پوئتری» (Slam Poetry) و «شعر گفتار» آورده است. این شعرها زبانیِ بسیار صریح، ریتمیک، حماسی و جوان‌پسند دارند که معمولاً در مجالس مذهبی غربی به همراه دکلمه‌خوانی اجرا می‌شوند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین هنرمندان این عرصه، نوری سردار (Nouri Sardar) شاعر شیعه بریتانیایی است. وی دیوان‌های شعر متعددی (مانند آلبوم‌ها و کتاب‌های شعر منظوم انگلیسی) در رثای امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) دارد که با استقبال زیادی در کشورهای انگلیسی‌زبان مواجه شده است.

۲- پیوند کربلا با مفاهیم حقوق بشر و عدالت جهانی

یکی از تفاوت‌های کلیدی شعر عاشورایی غربی با نمونه‌های شرقی، زاویه دید شاعران است. در شعر انگلیسی یا فرانسوی عاشورایی، تمرکز کمتری روی جزئیات تاریخیِ صرف وجود دارد و در عوض، واقعه کربلا به زبان ارزش‌های جهانی و اَنسانی ترجمه می‌شود.

در این اشعار امام حسین (ع) به عنوان «قهرمان آزادی‌خواهی» (Champion of Freedom) و نماد ایستادگی در برابر ستمگری معرفی می‌شود؛ شخصیتی که فراتر از یک مذهب، متعلق به تمام بشریت است.

شاعران غربی مفهوم «کلّ یوم عاشورا» را به مسائل معاصر جهان گره می‌زنند. آنها در اشعارشان تنهاییِ اهل بیت در کربلا را با مظلومیت انسان‌های امروزی در زیر باران بمب‌ها یا تبعیض‌های نژادی مقایسه می‌کنند تا پیام کربلا را برای یک شهروند غیرمسلمان غربی کاملاً ملموس و هویت‌بخش کنند.

۳- گلچین‌های ادبی و مستندسازی (Anthologies)

در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای جمع‌آوری و مستندسازی این اشعار شده است. پژوهشگرانی مانند محمدرضا فخر روحانی با انتشار مجموعه‌های چندجلدی تحت عنوان «Ashura Poems in English»، اشعار سروده‌شده توسط شاعران مختلف غربی را گردآوری کرده‌اند.

در این کتاب‌ها علاوه بر اشعار معاصر، رد پای آثار قدیمی‌تری از نویسندگان و شاعران سده‌های گذشته (مانند اتل پوپ- Ethel M. Pope یا اشارات شاعرانه توماس کارلایل و واشنگتن ایروینگ به واقعه کربلا) نیز به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد جذابیت حماسه کربلا از دیرباز ذهن اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده بود.

نمونه‌ای از درونمایه شعر انگلیسی عاشورایی، سروده نوری سردار: «آنها بازوان عباس را بریدند، اما اراده‌اش استوار ماند... امروز میلیون‌ها قدم به سمت تو می‌آیند تا بگویند آن روز اگر تنها بودی، امروز ارتش تو مرزها را درنوردیده است.». این ادبیات تلاش می‌کند با استفاده از واژگان حماسیِ غربی، تصویری مقتدر و در عین حال مظلوم از کربلا ارائه دهد.

گزارش «وطن امروز» درباره ۳ گره پنهان در نظام تأمین مالی تولید

تخصیص اشتباه اعتبار

گروه اقتصادی: اقتصاد ایران در فاصله‌ای کوتاه با ۲ شوک سنگین و کم‌سابقه در حوزه اقتصاد پولی مواجه شد؛ نخست حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ و سپس پیامدهای اقتصادی جنگ رمضان که از اواخر سال گذشته تا امروز ادامه داشته است. این ۲ رخداد هر چند از جنس‌های متفاوت بودند اما در عمل اثری هم‌جهت بر ساختار تولید کشور برجا گذاشتند. در واقع افزایش هزینه تأمین نهاده‌ها، جهش نرخ ارز، اختلال در زنجیره‌های تأمین و تشدید نااطمینانی در فضای کسب‌وکار از جمله این اثرات است.

در چنین شرایطی مساله سرمایه در گردش از یک موضوع معمول بانکی به یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های اقتصاد ایران تبدیل شده است؛ مساله‌ای که تا پیش از این وجود داشت اما ابعاد حیاتی‌تری به خود گرفته است. بسیاری از بنگاه‌های تولیدی برای حفظ سطح فعالیت خود، خرید مواد اولیه و جلوگیری از توقف خطوط تولید، به منابع مالی بسیار بیشتری نسبت به سال‌های گذشته نیاز دارند. در سوی دیگر، سیاست‌گذار پولی نیز با محدودیتی جدی روبه‌رو است، زیرا افزایش گسترده اعتبارات بانکی می‌تواند به رشد نقدینگی و تشدید تورم منجر شود.

این ۲ واقعیت متعارض، سیاست‌گذار را در برابر یک پرسش اساسی قرار داده است: هنگامی که امکان افزایش نامحدود منابع وجود ندارد، چگونه می‌توان همان منابع محدود را به شکلی بهینه، عادلانه و اثربخش میان بنگاه‌ها توزیع کرد؟

پاسخ این پرسش، برخلاف نگاه نخست که گویی در افزایش حجم تسهیلات نهفته است، در اصلاح سازوکار تخصیص اعتبارات قرار دارد.

■ **اقتصاد پس از شوک**

حذف ارز ترجیحی، ساختار هزینه بسیاری از صنایع را دگرگون کرد. همزمان اختلال‌های ناشی از جنگ رمضان، فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان وارد آورد. افزایش قیمت مواد اولیه، دشواری واردات برخی نهاده‌ها، محدودیت‌های حمل‌ونقل و نااطمینانی نسبت به آینده، نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی را به شکل محسوسی افزایش داد.

در اقتصاد ایران، بخش عمده تأمین مالی بنگاه‌ها همچنان بر دوش شبکه بانکی قرار دارد. بازار سرمایه هنوز نتوانسته جایگاهی متناسب با نیازهای گسترده تولید به دست آورد و ابزارهای نوین تأمین مالی نیز در مقیاس محدود به کار گرفته می‌شوند. از این رو، سرمایه در گردش عملا به مهم‌ترین ابزار حفظ تداوم تولید تبدیل شده است.

بانک مرکزی نیز با درک شرایط جدید، اسفند ۱۴۰۴ سقف تسهیلات سرمایه در گردش را از ۹۰ درصد فروش سالانه بنگاه‌ها به ۱۳۵ درصد افزایش داد. این تصمیم در ظاهر پاسخی منطقی به افزایش هزینه‌های تولید بود اما تجربه نشان می‌دهد افزایش سقف اعتباری بدون اصلاح قواعد تخصیص، لزوما به بهبود عملکرد اقتصادی منجر نمی‌شود.

مساله اصلی این است که در شرایط کمبود منابع، هر واحد اعتبار باید به بنگاهی برسد که بیشترین نیاز واقعی و بیشترین اثر تولیدی را دارد. هر گونه انحراف در این مسیر، هزینه‌ای سنگین برای کل اقتصاد ایجاد می‌کند.

■ **فروش واقعی و مساله تخصیص اعتبار**

سال‌هاست که تعیین سقف تسهیلات سرمایه در گردش در شبکه بانکی ایران بر پایه میزان فروش بنگاه‌ها انجام می‌شود. این روش در بسیاری از نظام‌های مالی جهان نیز کاربرد دارد، زیرا حجم فروش معمولا تصویری نسبتا دقیق از اندازه فعالیت اقتصادی و نیازهای عملیاتی یک بنگاه ارائه می‌کند. با این حال کارآمدی این الگو به کیفیت و صحت اطلاعاتی وابسته است که مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. هنگامی که بانک‌ها ناچار باشند برای برآورد میزان فروش به اسناد و صورت‌های مالی ارائه‌شده از سوی خود بنگاه‌ها تکیه کنند، زمینه شکل‌گیری شکاف اطلاعاتی میان متقاضی، بانک و نهاد ناظر فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، برخی بنگاه‌ها ممکن است با بزرگ‌نمایی ارقام فروش، به منابع اعتباری بیشتری دسترسی پیدا کنند؛ منابعی که می‌توانست در اختیار واحدهای تولیدی با نیاز واقعی‌تر قرار گیرد.

پیامد این مساله تنها به یک تخلف موردی یا ضعف در فرآیندهای اداری محدود نمی‌شود. هر گونه انحراف در اطلاعات فروش، مستقیما بر نحوه توزیع منابع بانکی اثر می‌گذارد و می‌تواند مسیر تخصیص اعتبار را از اهداف اصلی خود دور کند. نتیجه چنین وضعیتی کاهش کارایی تسهیلات، افزایش ریسک برای شبکه بانکی و تضعیف فرصت دسترسی بنگاه‌های مولد به سرمایه در گردش مورد نیاز است. در اقتصادی که منابع اعتباری با محدودیت مواجهند، حتی خطاهای ظاهرا کوچک در تشخیص نیاز واقعی بنگاه‌ها می‌تواند آثار قابل توجهی بر تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال برجا گذارد. از این منظر، شفافیت اطلاعات فروش صرفا یک مساله نظارتی نیست، بلکه بخشی از سازوکار حفظ بهره‌وری منابع مالی کشور محسوب می‌شود.

در همین چارچوب، اتصال شبکه بانکی به سامانه مودیان مالیاتی و پایانه‌های فروشگاهی می‌تواند گامی مؤثر در اصلاح فرآیند اعتبارسنجی بنگاه‌ها باشد. هنگامی که اطلاعات فروش از طریق یک سامانه رسمی و برخط در اختیار بانک‌ها قرار گیرد، امکان دستکاری ارقام به حداقل می‌رسد و مبنای تصمیم‌گیری اعتباری از استحکام بیشتری برخوردار خواهد شد. اهمیت این راهکار در آن است که میان انگیزه‌های مالیاتی و اعتباری نوعی توازن ایجاد می‌کند. بنگاهی که فروش خود را کمتر از واقعیت اعلام کند، بخشی از ظرفیت دریافت تسهیلات را از دست می‌دهد و بنگاهی که ارقام فروش را بیش از واقعیت اظهار کند، با تعهدات مالیاتی سنگین‌تری مواجه می‌شود. حاصل این سازوکار، شکل‌گیری نوعی انضباط اقتصادی است که بدون نیاز به مداخلات گسترده و پرهزینه، زمینه تخصیص دقیق‌تر و هدفمندتر اعتبارات را فراهم می‌کند.

■ **چالش تأمین مالی تکراری**

در سال‌های اخیر سیاست‌گذار پولی و بانکی تلاش کرده است سهم ابزارهای تعهدی مانند اوراق گام، اعتبارات اسنادی داخلی و برات الکترونیکی را در تأمین مالی بنگاه‌ها افزایش دهد. این رویکرد از یک منطق اقتصادی روشن پیروی می‌کند، زیرا ابزارهای تعهدی، نیازهای مالی زنجیره تولید را بدون تزریق مستقیم نقدینگی پوشش می‌دهند و در مقایسه با تسهیلات نقدی، آثار تورمی محدودتری بر اقتصاد برجا می‌گذارند. گسترش این ابزارها همچنین می‌تواند به شفاف‌تر شدن روابط مالی میان حلقه‌های مختلف تولید کمک کند و وابستگی بنگاه‌ها به منابع نقدی را کاهش دهد. با این حال اثربخشی این سیاست تا حد زیادی به نحوه طراحی قواعد اعتباری وابسته است و هر گونه ناهماهنگی در این بخش می‌تواند بخشی از مزایای مورد انتظار را خنثی کند.

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های موجود، نحوه محاسبه سقف‌های اعتباری است. در بسیاری موارد، تسهیلات نقدی و ابزارهای تعهدی در ۲ مسیر جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و ارتباط روشنی میان آنها وجود ندارد. در نتیجه، این امکان فراهم می‌شود که یک بنگاه برای تأمین یک نیاز مشخص، هم از تسهیلات نقدی استفاده کند و هم به طور همزمان از ابزارهای تعهدی بهره ببرد. حاصل چنین وضعیتی، شکل‌گیری نوعی تأمین مالی مضاعف است که بخشی از ظرفیت محدود شبکه بانکی را به خود اختصاص می‌دهد. در اقتصادی که منابع اعتباری با محدودیت روبه‌رو است، این مساله مستقیما بر کارایی نظام تأمین مالی اثر می‌گذارد. همانگونه که در مناطق کم‌آب، توزیع نامتوازن آب می‌تواند دسترسی سایر بهره‌برداران را محدود کند، در نظام بانکی نیز تخصیص چندباره منابع به یک نیاز واحد، فرصت استفاده دیگر بنگاه‌ها از اعتبارات را کاهش می‌دهد. از این منظر، مساله اصلی کمبود مطلق منابع نیست، بلکه چگونگی توزیع و استفاده از آنها اهمیت تعیین‌کننده دارد.

برای رفع این نارسایی، تجمیع تسهیلات نقدی و ابزارهای تعهدی ذیل یک سقف اعتباری واحد می‌تواند راهکاری مؤثر باشد. این رویکرد تصویری دقیق‌تر از میزان بهره‌مندی هر بنگاه از منابع شبکه بانکی ارائه می‌دهد و امکان تخصیص هدفمندتر اعتبارات را فراهم می‌کند. در عین حال اگر سیاست‌گذار قصد حفظ و تقویت جایگاه ابزارهای تعهدی را داشته باشد، می‌تواند در محاسبه سقف اعتباری برای این ابزارها وزن کمتری در نظر بگیرد. پیشنهاد اعمال ضریب ۵۰ درصدی برای تعهدات نیز بر همین مبنا شکل گرفته است. در چنین مدلی، بنگاه‌ها همچنان انگیزه کافی برای استفاده از ابزارهای تعهدی خواهند داشت و در عین حال احتمال بهره‌برداری مضاعف از منابع بانکی کاهش می‌یابد. نتیجه نهایی، افزایش کارایی نظام اعتباری و هدایت تدریجی تأمین مالی به سمت ابزارهایی است که فشار کمتری بر نقدینگی و ثبات اقتصاد کلان وارد می‌کنند.

■ **ظرفیت‌های اعتباری در سایه منابع راکد**

یکی از چالش‌های کمتر دیده‌شده در نظام تأمین مالی زمانی بروز می‌کند که یک بنگاه همزمان در جایگاه متقاضی تسهیلات و دارنده منابع نقدی قابل توجه قرار داشته باشد. در شرایط تورمی اقتصاد ایران، اختلاف میان نرخ سود تسهیلات و سطح تورم، انگیزه استفاده گسترده از اعتبارات بانکی را افزایش داده است. در نتیجه، برخی بنگاه‌ها ترجیح می‌دهند بخشی از منابع نقدی خود را در قالب سپرده‌های بانکی یا واحدهای صندوق‌های درآمد ثابت نگهداری کنند و در همان حال برای تأمین سرمایه در گردش به شبکه بانکی مراجعه کنند. این تصمیم از منظر مدیریت مالی بنگاه قابل درک است، زیرا حفظ دارایی‌های نقدشونده و استفاده از تسهیلات ارزان‌تر، می‌تواند به بهبود بازدهی منابع شرکت کمک کند. با این حال زمانی که این رفتار در مقیاس وسیع تکرار شود، پیامدهای آن از سطح بنگاه فراتر می‌رود و بر نحوه تخصیص منابع در کل اقتصاد اثر می‌گذارد.

در واقع هر واحد اعتباری که به بنگاهی با دسترسی کافی به منابع نقدی اختصاص می‌یابد، از ظرفیت تأمین مالی بنگاهی دیگر می‌کاهد که ممکن است برای تأمین مواد اولیه، پرداخت هزینه‌های جاری یا حفظ سطح تولید خود به همان منابع نیاز فوری داشته باشد. این مساله در دوره‌های عادی اقتصادی نیز می‌تواند به کاهش کارایی نظام اعتباری منجر شود اما در شرایطی که اقتصاد با شوک‌های هزینه‌ای، محدودیت منابع و افزایش نیاز به سرمایه در گردش مواجه است، اهمیت آن دوچندان می‌شود. از این رو، کسر سپرده‌های بهره‌پذیر و سایر دارایی‌های نقدشونده از سقف اعتباری بنگاه‌ها را می‌توان راهکاری منطقی برای ارتقای کیفیت تخصیص منابع دانست. اجرای چنین سیاستی کمک می‌کند تسهیلات بانکی با دقت بیشتری به سمت واحدهایی هدایت شود که واقعا با کمبود نقدینگی روبه‌رو هستند و امکان تأمین نیازهای مالی خود از محل منابع داخلی را ندارند. در نتیجه، ظرفیت محدود شبکه بانکی می‌تواند نقش مؤثرتری در حفظ تولید، پشتیبانی از فعالیت بنگاه‌ها و افزایش بهره‌وری اقتصاد ایفا کند.

■ **ضرورت یک نگاه ملی**

بحث سرمایه در گردش در ظاهر موضوعی فنی و بانکی است اما در واقع با مساله بزرگ‌تری به نام بهره‌وری منابع ملی پیوند خورده است. اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته بارها تجربه کمبود منابع ارزی، مالی و سرمایه‌ای را پشت سر گذاشته است. در چنین شرایطی، موفقیت سیاست‌ها معمولا از مسیر تخصیص صحیح آنها حاصل شده است. تجربه بسیاری از دوره‌های دشوار اقتصادی کشور نیز نشان می‌دهد هر زمان منابع محدود با دقت بیشتری به سمت بخش‌های مولد هدایت شده‌اند، آثار مثبت آن در سطح کلان اقتصاد نمایان شده است.

امروز نیز چالش اصلی شبکه بانکی صرفا افزایش حجم تسهیلات نیست. حتی اگر منابع بیشتری در اختیار بانک‌ها قرار گیرد، بدون اصلاح سازوکارهای تخصیص، بخشی از همان منابع در مسیرهای کم‌بازده یا غیرضروری مصرف خواهد شد.

از این منظر اصلاح قواعد اعتباردهی را باید مکمل سیاست‌های تأمین مالی تولید دانست نه جایگزین آنها. افزایش سقف تسهیلات می‌تواند بخشی از فشار موجود بر تولیدکنندگان را کاهش دهد اما اثربخشی این سیاست به میزان قابل توجهی به کیفیت نظارت، شفافیت اطلاعات و جلوگیری از انحراف منابع وابسته است.

■ **فرجام سخن**

اقتصاد ایران پس از شوک‌های سال ۱۴۰۴ با نیاز فزاینده بنگاه‌ها به سرمایه در گردش مواجه شده است. افزایش سقف تسهیلات از ۹۰ به ۱۳۵ درصد فروش سالانه، پاسخی ضروری به شرایط جدید بود اما این اقدام به تنهایی برای حمایت موثر از تولید کفایت نمی‌کند.

۳ ضعف اصلی در سازوکار فعلی، کارایی نظام اعتباری را کاهش داده است. این ۳ ضعف شامل اتکای بیش از حد به اطلاعات فروش اعلامی بنگاه‌ها، امکان بهره‌مندی همزمان از چند مسیر تأمین مالی برای یک نیاز واحد و تخصیص اعتبار به بنگاه‌هایی که خود از منابع نقدی قابل توجه برخوردارند، می‌شود.

همچنین اتصال بانک‌ها به سامانه مودیان، تجمیع تسهیلات و تعهدات در قالب یک سقف اعتباری واحد و کسر دارایی‌های نقدشونده از ظرفیت دریافت تسهیلات، ۳ اصلاح نسبتا ساده اما اثرگذار هستند که می‌توانند بهره‌وری منابع بانکی را به شکل محسوسی افزایش دهند.

در شرایطی که هر واحد اعتبار برای حفظ تولید، اشتغال و ثبات اقتصادی اهمیت دارد، کیفیت تخصیص منابع اهمیت کمتری از حجم آنها ندارد. شاید مهم‌ترین وظیفه سیاست‌گذار در ماه‌های پیش رو نیز همین باشد: رساندن منابع محدود کشور به جایی که بیشترین ارزش افزوده و بیشترین اثر اقتصادی را خلق می‌کند.